

مجوس در قرآن و روایات*

طاهره عظیم‌زاده

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد مشهد

E - mail: ta - azim@ yahoo.com

چکیده

بحث در مورد آیین زرتشتی و به عبارتی مجوسی در تاریخ اسلام پیشینه درازی دارد. در زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله - این سؤال مطرح بود که آیا این دین، الهی است و پیروان آن اهل کتاب شمرده می‌شوند یا نه؟ سئوالهای بعد نیز همچنان این سؤال مطرح گردیده است. نگارنده در این نوشتار سعی کرده تا دیدگاه اسلام و شیوه برخورد پیامبر و ائمه - سلام الله علیهم - را نسبت به این دین بررسی کند بدین منظور ابتدا واژه‌ی مجوس، پیشینه آن، و این موضوع را که مجوسیان چه کسانی هستند عنوان کرده آن گاه مجوس را در قرآن و روایات مورد بحث قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: مجوس، زرتشت، ذمی، اهل کتاب، قرآن، روایت،

اصحاب الرس، اصحاب الاخدود.

ریشه کلمه مجوس

مجوس کلمه‌ای فارسی است و به وسیله آرامی‌ها با تغییر صورتی و حرفی مختصر وارد زبان عربی شده است. پور داوود که تا اندازه‌ای با برخی زبانهای باستانی آشنا بود، نوشته است «نظر به این که این کلمه به کلدانیها نیز اطلاق شده برخی از مستشرقین پنداشته‌اند که این لغت اصلاً از آشور و بابل باشد ولی امروزه شکی نداریم که این کلمه ایرانی است و از ایران به خاک بابل و آشور رسیده است» (پسنا، ۶۱ - ۷۵). وی مجوس را از جمله واژه‌هایی می‌داند که با نشان «ش» باستانی به ما رسیده و در اینجا «ش» به «س» برگشته است (همان، ۱۲۵/۲). مگوش یا همان نشان «ش» فاعلی از پارسی باستان به زبان آرامی درآمد و پس از آن به هیأت مجوس به زبان عربی وارد شد و منظور از آن پیروان دین مزدیسنا یا زرتشتیان می‌باشد (۱۲۶/۲).^۱ ریشه مجوس را بیشتر نویسندگان از کلمه مغ دانسته‌اند که در پارسی باستان مگوش Maguch و مگو Magu و در یونانی Magos گفته می‌شد. کلمه موبد که به پیشوای دین زرتشتی اطلاق می‌شود از همین ریشه است^۲ (دهخدا، ۴۷۹). برخی دیگر کلمه مجوس را معرب منج‌گوش دانسته‌اند که به معنی مردی خردگوش می‌باشد (الزبیدی، ۳۴۵/۴). یا معرب موی‌گوش یا سیخگوش که نام کسی بوده که در آیین زرتشت بدعتها گذاشت (صفی‌پور، ۳ و ۱۱۷/۴).

نیربگ Nyberg مگه Maga را جایگاه محصورى ذکر کرده که مناسک مقدس در

۱. نویسندگان یونان و روم باستان آن را به صورت Magi هم به کار برده‌اند. واژه Magic به مفهوم معجزه و سحر و جادو و Magician به معنی جادوگر برای کاهنان بین النهرین به کار رفته است. ولی در واقع همانطور که فرای نوشته ریشه این لغت آشکار نیست و هنوز وجه تسمیه قابل قبولی از لحاظ زبان‌شناسی برای آن پیدا نشده است (۱۲۴).

۲. در فرهنگها معمولاً مجوس به معنی مغ و موبد، پیشوای دین زرتشتی آمده است. (فره‌وشی، ۲۸۱؛ شعرانی، ۳۸۲/۲).

آن جا برگزار می‌شده و اصطلاحاً برای سماع جادویی و گروهی که آوازهای جادویی می‌خوانند به کار می‌رفته است (هنینگ، ۳۹).

پیشینه کلمه

اگر مجوس را تغییر شکل یافته کلمه مغ بدانیم، این کلمه سابقه بسیار طولانی دارد. در اوستا این کلمه یکبار به صورت موغو Moghu که همان مغ فارسی است^۱ آمده اما کلمات دیگری که از این ریشه است مکرراً در خود گاتها به کار رفته است از جمله کلمه مگ که در یسنای ۲۹، قطعه ۱۱ و ۱۶ و یسنای ۵۳، قطعه ۵۳ آمده است (پورداد، ۷۵/۱). لفظ موغو در یسنای ۶۵ قطعه ۷ در جزو کلمه موغوتیش - Maghu Tbish به معنی مغ آزار آمده است (اورنگ، ۱۶۵):

آب از آن کسی که از [میان ما] بداندیش است مباد، آب از آن کسی که از ما بد گفتار است مباد، آب از آن کسی که از ما بدکردار است مباد، نه از آن بد دین، نه از آن دوست آزار، نه از آن مغ آزار، نه از آن هم برزن (همسایه) آزار، نه از آن خانواده آزار... (پورداد، ۹۱/۲).

در تورات هم در کتاب ارمیا باب ۳۹، جمله ۳ چنین آمده: نبوکد نصر پادشاه بابل با تمامی لشکر خود به اورشلیم آمده و شهر را محاصره کرد، همراه او و از سروران وی یکی ترخل شر آصر رئیس مجوسان بود (کتاب مقدس، ۱۱۶۰). و در جمله ۱۳ همان باب گوید: ارمیا را نکشتند و چند تن از جمله رئیس مجوسان [مغان؟] را با او فرستادند. در قاموس کتاب مقدس ذیل کلمه مجوس آمده است: ایشان علما و دانشمندان قوم فارس بوده فلسفه و هیئت و علوم ریاضی را که در آن زمان معروف بود

۱. دکتر معین در حاشیه برهان قاطع آورده است که استاد بتوتیست ارتباط این کلمه مرکب را با مغ رد کرده ریشه مغ را Magu می‌داند که با Maga هم ریشه است (۲۰۲۰/۴).

تعلیم می‌دادند و با پادشاه به میدان جنگ می‌رفتند و هر چند که علم ایشان بر قواعد صحیح بنا نشده بود با وجود آن دانیال ایشان را به حکمت و دانشمندی توصیف می‌نماید (دانیال: ۱، ۲۰) و از برای ایشان نزد نبوکد نصر وساطت نمود (دانیال: ۲، ۲۴) و خود رئیس ایشان گردید (هاکس، ۱۷۱۵).

در انجیل متی، باب دوم جمله ۲ نیز از مجوس یاد شده است آنجا که می‌گوید: به هنگام تولد عیسی در روزگار هیرودیس ناگاه مجوسی چند از شرق به اورشلیم آمده گفتند: «کجاست آن موعود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم». این مجوسان [مغان؟] نخستین کسانی بودند که به عیسی گرویدند.

تاریخ نویس مشهور یونانی هرودت، مغ را اسم قبیله مخصوص و یک طایفه از طوایف شش گانه ماد دانسته است.^۱ این نظر مورد تأیید زرین‌کوب است. وی می‌نویسد در کتیبه بیستون داریوش بزرگ هم، طوری از مغان سخن می‌رود که پیداست نظر به قوم و قبیله خاصی است و با این همه چون در دربار پادشاهان ماد و بعد از آن در گاه پادشاه پارس نیز نقش آنها غالباً جنبه دینی داشت، ممکن است بعدها طبقه خاصی که منحصرأ به امور روحانی و کاهنی اشتغال یافته است از بین آنها پیدا شده باشد (۱۰۸).

در سنگ نبشته بیستون چندین بار لفظ مگو Magu آمده است. گئوماتا که به اسم بردیا برادر کمبوجیه و پسر کورش خود را پادشاه خواند یک مغ بود.

۱. پور داوود نظر هرودت را قبول ندارد و نوشته مغ اسم قبیله مخصوص آن چنان که هرودت نوشته نبوده است. چنانکه می‌دانیم نزد زرتشتیان از قدیم تا به امروز تمام پیشوایی میراثی بوده و هست بنابراین مغان قدیم و امروزه از خاندان مخصوصی بوده و هستند یعنی از خاندانی که از پشت به پشت سمت پیشوایی دین داشته‌اند (پسنا، ۷۶۱).

بطوری که از این مطالب مشخص است، تا زمان هخامنشیان هنوز مغ و یا مجوس مفهوم یک مذهب خاصی را نداشت و به معنی یک طبقه و گروه خاص بود، این که از چه زمانی دقیقاً معنی مذهب خاصی را یافت مشخص نیست. احتمالاً به تدریج آموزشهای زرتشت در میان مغان هواخواهانی یافت و سپس به میان پارسی‌ها نیز راه یافت (فرای، ۱۲۴). البته تعداد زرتشتیان تا اواخر دوران هخامنشی آن اندازه نبود که رنگ خاص خود را به تمام حوزه فرمانروایی پارسی‌ها بدهد (زرین کوب، ۶۲).

در عصر اشکانیان هم مغان در جاهای مختلف ایران مراسم پرستش اهورا مزدا و یا دیگر خدایان کهن آریایی را اجرا می‌کردند (فرای، ۳۲۰). در زمان ساسانیان مغان یا روحانیون آیین زرتشتی نفوذ بسیاری یافتند. مقارن ظهور اسلام پیروان آیین زرتشتی و گاه مانوی به نام مجوس مشهور بودند اما این که اعراب چه زمانی واژه مجوسی را برای دین به کار بردند مشخص نمی‌باشد. نکته قابل توجه این که به عنوان یک دین، اعراب از کلمه مجوس استفاده می‌کردند و کلمه زرتشتی را به کار نمی‌بردند.

مجوسیان در صدر اسلام

در زمان پیامبر اسلام (ص) تعداد بسیار کمی مجوسی در حجاز وجود داشت این قتیبه نوشته است که این آیین در میان قبیله تمیم وجود داشت (۶۲۱).^۱ احتمالاً بین اعراب یمن نیز دین مجوس رواج داشت (5/110 ; morony) پس از آن که فتوحات اسلام در زمان پیغمبر شروع شد و مسلمین به عمان و بحرین لشکرکشی کردند مسلمانان با مجوسیان روبرو شدند. در منابع تاریخی و تفاسیر به مجوسیان عمان و بحرین اشاره شده است. بلاذری می‌نویسد: پیامبر (ص) ابتدا ابو زید را همراه نامه در سال ششم هجری به سوی عبید و جعفر پسر جلندی ازدی و سپس عمرو (بن عاص)

۱. از جمله مجوس تمیم زراره بن عرس تبعی و پسرش و اقرع بن حابس مشهور بودند.

را در سال هشتم^۱ پس از مدت کمی که از اسلام آوردن او می‌گذشت به عمان فرستاد. پیامبر (ص) به ابو زید فرمودند از مسلمین صدقه و از مجوس جزیه بگیرد^۲ (۸۴).

در مورد بحرین^۳ هم بلاذری نوشته است پیامبر (ص) در سال هشتم هجرت علاء بن عبدالله بن عماد حضرمی حلیف بنی عبد شمس را به بحرین فرستاد تا مردم آنجا را به اسلام دعوت کند یا از آنها جزیه بگیرد. نامه‌ای نیز همراه او به منذر بن ساوی و سیبخت مرزبان هجر نوشت و آنها را به اسلام دعوت کرد. آن دو مسلمان شدند و همراه آنها بسیاری از عربها و تعدادی از عجمها اسلام آوردند اما با مجوس و یهود و نصاری مصالحه کردند و قرارداد زیر بین مردم بحرین و علاء منعقد شد:

«بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما صالح عليه العلاء بن الحضرمي اهل البحرين صالحهم على ان يكفونا العمل ويقاسمونا التمر. فمن لم يف فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين و اما جزیه الرووس فانها اخذ لها من كل حاله ديناراً» (بلاذری، ۸۵).

دعوت به اسلام و جزیه گرفتن از مردم بحرین و هجر را بلاذری از منابع و زوایان مختلفی ذکر کرده است؛ حتی قولی نقل می‌کند که پیامبر (ص) به مجوس هجر مستقیماً نامه نوشت و آنها را به اسلام دعوت کرد و فرمود اگر اسلام آوردند مثل ما خواهند بود اگر سر پیچند باید جزیه بپردازند و نباید ذبیحه ایشان خورده شود و با زنان ایشان ازدواج کنند (۸۷).

۱. ابن اثیر سال هفتم هجرت ذکر کرده است (۶۰۳/۱).

۲. آیه مربوط به جزیه آیه «قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین اتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون» (توبه: ۲۹) می‌باشد که شأن نزول آن را هنگام غزوه تبوک سال نهم هجرت ذکر کرده‌اند (طبرسی، مجمع البیان، ۳۴/۵؛ ابو عبید، ۲۹) ولی در متون تاریخی لفظ جزیه قبل از سال نهم ذکر شده است و به سال ششم بر می‌گردد (برای توضیح بیشتر ر. ک. جعفری فائزی، ۲۹۸ - ۲۸۶).

۳. بحرین نامی است برای همه شهرهایی که بر کنار دریای هند بین بصره و عمان قرار دارد و قصبه آن هجر است. (یاقوت، ۳۴۷/۱)

در سال نهم هجرت پیامبر (ص) علاء بن حضرمی را از عاملیت بحرین برکنار کرد و ابان را جای او گماشت. وی در مورد چگونگی دریافت صدقه و جزیه و سهمی از سود تجارت خواستار دریافت فرمان شد. پیامبر (ص) دستور داد که از هر مرد و زن بالغ یهودی، نصرانی و مجوسی یک دینار بگیرد همچنین پیامبر نوشت اسلام را به مجوسان عرضه کند، و در صورت نپذیرفتن از آنها جزیه بخواهد (سالک، ۳۴۶/۲).

فرمان پیامبر (ص) در مورد گرفتن جزیه از مجوسان هجر که به نظر مردم مکه اهل کتاب نبودند باعث اعتراض آنها به پیامبر (ص) گردید. که در جواب آن، آیاتی نازل شد؛ در مورد این آیات به زودی صحبت خواهیم کرد.

این خط مشی بعد از پیامبر (ص) هم دنبال شد و عمر از مجوس فارس (بلاذری، ۱۷) و حضرت علی (ع) از مجوسیان زمان خود جزیه گرفتند. البته در زمان عمر راجع به این که از مجوسان جزیه بگیرند تردیدی پیش آمد و نماینده خلیفه عمر در سال ۲۰ ق. خانواده‌های مجوسی را پراکنده کرد و از انجام مراسم مذهبی آنها جلوگیری نمود تا این که عبدالرحمن بن عوف جلو این عمل را گرفت و خلیفه را متقاعد کرد که پیامبر (ص) از مجوسان جزیه می‌گرفته است (5/1110 morony، طاهر رضوی، ۲۳۲/۴). ابو عبید در کتاب اموال، بایی درباره اخذ جزیه از مجوس دارد و شائزده حدیث از پیامبر (ص) و ابابکر و عمر و صحابه نقل کرده که در مورد گرفتن جزیه از مجوس است (۴۵ - ۴۲).

مجوس چه کسانی هستند

الف: زرتشتیان

پیش از این ذکر شد که پیامبر (ص) و جانشینانش از مجوسیان جزیه می‌گرفتند، اما در مورد این که مجوسیان چه کسانی هستند نظریاتی وجود دارد. دینوری متوفی ۲۸۳ ق. زرتشت را پیامبر مجوس می‌داند (دینوری، ۴۹). یاقوت زرتشت را پیغمبر

مجوس و از شهر شیز ذکر کرده است (۲۸۳/۳). صاحب تبصره العوام هم زرتشت را پیامبر مجوس می‌داند. وی مذاهب دیصانی، مزدکی و مرقونیه را نیز مجوسی خوانده است (۱۴ - ۲۰). بیهقی در تاریخ بیهقی، نظامی در کتاب مفت پیکر هم مجوسی و زرتشتی را یکی دانسته‌اند (معین، ۲۸۳/۲). شیخ صدوق (د ۳۸۱) نیز پیامبر مجوس را زرتشت دانسته است (۱۱۰/۱). از نویسندگان معاصر پورداوود ذکر می‌کند منظور از مجوس همه پیروان دین مزدیسنا یا زرتشتیان بودند (۱۲۶/۲). علامه طباطبایی در تفسیر المیزان مراد از مجوس را زرتشتیان دانسته که کتاب مقدسشان اوستاست (۳۵۸/۱۴).

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که در مورد خود زرتشت هم اختلاف وجود دارد برخی زرتشت را مثبتی دانسته‌اند و بعضی دیگر او را با ابراهیم یا ارمیای نبی مطابقت داده‌اند و برخی او را پیامبر خوانده‌اند.

بلعمی در مورد زرتشت نوشته که از شاگردان عزیر بود با او مخالفت کرد، عزیر او را نفرین کرد مبتلا به پیسی گردید. بنی اسرائیل او را از بیت المقدس بیرون کردند به مشرق آمد و بدر گشتاسب ملک شد و پیغمبری دعوی کرد (۶۷۲ - ۶۵۵).

از نویسندگان معاصر آقای الهامی زرتشت را مثبتی خوانده و معتقد است که پیامبر نمی‌باشد، در مورد نظر ایشان به زودی صحبت خواهیم کرد.

اما آنان که زرتشت را همان ابراهیم دانسته‌اند به برخی از شباهتهایی که بین این دو وجود دارد اشاره می‌کنند. در گذشته مغانی بودند که او را با ابراهیم یکی دانسته و ابراهیم زرتشت می‌نامیدند (گیمن، ۲۶). کریستن سن Christensen علت رواج این فکر را چنین ذکر کرده که مغان زرتشتی بعد از اسلام می‌خواستند دین خود را با پیغمبران مورد قبول مسلمین و نصاری و یهود تطبیق کنند تا هم اهل کتاب شمرده شوند و هم مورد احترام باشند (الهامی، ۴۸).

در برهان قاطع آمده، زرتشت به زبان سریانی نام ابراهیم پیغمبر است و به عبارت دیگر زرتشت و برزین دو پیشوای ملت ابراهیم هستند. اسدی در لغت قرس در واژه

اوستا می‌نویسد تفسیر زند است، زند صحف ابراهیم بود. شهرستانی در ملل و نحل هر چند مستقیم به این که زرتشت همان ابراهیم است اشاره نمی‌کند ولی چنین می‌نویسد که همه پادشاهان ایران پیرو ابراهیم هستند (۲۳۰/۱).

در اشعار حافظ، خاقانی، عطار و فردوسی هم اشاراتی وجود دارد که ابراهیم و زرتشت را یکی دانسته‌اند و دکتر معین به آنها اشاره کرده است. حافظ می‌گوید:

به باغ تازه کن آیین دین زرتشتی کنون که لاله برافروخت آتش نمرود

(معین، ۶)

سعادت‌الله یف پژوهشگر تاجیک، در مقاله‌ای در ماهنامه کیهان فرهنگی سعی نموده ثابت کند که زرتشت همان ابراهیم است و دلایلی در این مورد ارائه می‌دهد. وی می‌نویسد: به عقیده نگارنده سبب یاد شدن زرتشت و کتاب مقدس این دین «اوستا» در قرآن مجید آن است که این آیین زیر عنوان ملت ابراهیم (ع) و کتاب مقدس «اوستا» زیر عنوان «صحف» ابراهیم ثبت شده است (۷۱).

دلایل کسانی که زرتشت را همان ابراهیم دانسته‌اند با حقایق تاریخی مطابقت ندارد ضمن این که در قرآن نام پیامبران بسیاری ذکر نشده است این دلیل نمی‌شود که شخصیت آنها را با یکی از پیامبرانی که نامشان در قرآن آمده تطبیق دهیم. به نظر می‌رسد پس از سقوط ساسانیان در برخی متون متأخر زرتشتیان، کوششهایی برای یکی کردن شخصیت ابراهیم و زرتشت انجام شد و در این راستا متنی ساختگی با عنوان «زوره باستان»^۱ نوشته شد و به دوره ساسانیان منسوب گشت. این رساله که منسوب به موبدی به نام آذرپژوه از اهالی اصفهان و معاصر خسرو انوشیروان می‌باشد، نخستین پایه‌های ایجاد تر ابراهیم زرتشت گردید (مهرآبادی، ۴۰).

۱. نسخه‌ای خطی از این رساله به شماره ض ۱۵۰۸۸ م کتابت محمد مؤمن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود می‌باشد (مهرآبادی، ۲۳).

مسیحیان به پیروی از سنت یهود، زرتشت را با حزقیال، نمرود، شیت، بلعام و باروخ و از طریق باروخ حتی با مسیح یکی دانسته‌اند (گیمن، ۱۹۰).

در اینجا لازم به تذکر است که مستشرقین در قرون اخیر پژوهش‌های بسیاری درباره زرتشت انجام داده و نتایج متفاوت و گاه متضادی گرفته‌اند. نیبرگ او را جادوگر و پیشوای شمنها دانسته است (هنینگ، ۳۹)، هر تسفلد herzfeld زرتشت را سیاستمداری می‌داند که بر ضد هخامنشیان و در پی قدرت یافتن ماد بود (همان، ۳۶). هاید Hyde معتقد است که زرتشت یکتاپرستی بود که هر اصلاح مردم ایران به همان شیوه ابراهیم رفتار کرد و توانست آنان را از کیش صابئی به سوی یکتاپرستی هدایت کند (گیمن، ۲۹). مولتون Moulton نیز در یکتاپرستی زرتشت اصرار ورزیده است و ثنویت اغراق‌آمیزی که در آیین زرتشتی و اوستاهای دورانهای اخیر هست به مغی مادی نسبت داده است (گیمن، ۵۲). بویس Boyce هم نوشته زرتشت که در عصر عتیق می‌زیست در بنیانگذاری کیشی مبتنی بر توحید و ایمان از هر پیامبر دیگری به مراتب پیشگام‌تر است. در مقابل هنینگ Henning معتقد است نخستین کسی که بر پایه عقل و استدلال علیه یکتاپرستی فریاد اعتراض برداشت و اولین کسی که بر پایه همین اعتراض و بر مبنای دوگانه‌گرایی‌اش به موقعیت انسان در جهان مفهومی والا بخشید زرتشت بود. بر اساس دیدگاه او پارسیان هند و برخی از موبدان پارسی بودند که پایه خدای نیک را سخت فراتر برده و از مقام نیروی شر کاستند و در نتیجه آیینشان را ملایم طبع مسیحیت کردند (گیمن، ۹۰). به رغم این نظرات باز خود غریبان اظهار داشته‌اند که هنوز غرب آخرین سخن را درباره زرتشت نگفته است (گیمن، ۱۷۱).

ب: غیر از زرتشتیان

برخی دین مجوسی را همان دین مانوی دانسته‌اند. کیش مانی در عربستان پیش از اسلام پیروانی داشته است تا آنجا که برخی گمان کرده‌اند شاید الفاظ سماعون،

صدیقون، قسیسین و شهدا در قرآن مجید از مصطلحات مانویان گرفته شده باشد (خزائلی، ۵۵۴).

شهرستانی در *ملل و نحل*، خلاف این را معتقد است و مانویان را جدا از مجوس مطرح کرده است. وی از مجوس به عنوان اهل کتاب یاد کرده و فرق کیومرثیه، زروانیه و زرتشتیه را از مجوس خوانده است (۶/۱ - ۲۳۲). و در فصل دیگری از ثنویه یاد می‌کند و مانویان و مزدکیه و دیسانیه و مرقونیه، کینیونیه و تاسخیه را از آنها می‌داند (همان، ۲۵۳ - ۲۴۴).

در گذشته هم افرادی بودند که مجوس را غیر از زرتشتی می‌دانستند، دکتر معین به این مطلب اشاره کرده و می‌نویسد، علمای اوایل اسلام مجوسی و زرتشتی را یکی نمی‌دانستند، از ملل و نحل شهرستانی چنین بر می‌آید زرتشتی و مجوسی جدا باشد (فرهنگ معین، ۱۹۰۶/۷). البته پیش از این ذکر شد که شهرستانی زرتشتی را زیر مجموعه مجوسی می‌داند نه جدای از آن. در بین نویسندگان معاصر الهامی بر این عقیده یعنی جدایی بین آیین زرتشت و مجوسی پافشاری می‌کند، وی زرتشت را پیامبر ندانسته و اظهار می‌دارد در مورد زمان، مکان و شخصیت زرتشت اختلاف وجود دارد. اوستا هم کتابی توحیدی نیست و عقاید ثنوی در آن بسیار دیده حتی می‌شود، وی می‌نویسد:

«بسیاری از روی اشتباه زرتشت را پیغمبر مجوس دانسته‌اند و برای پیغمبر بودن زرتشت از نظر اسلام، آیات و روایاتی را دلیل آورده‌اند در صورتی که اگر کمی دقت کنیم خواهیم دید که مجوس غیر از زرتشت است» (الهامی، ۱۷۱).

سپس آقای الهامی اصلی جامعه شناختی را در مورد شناخت پیامبر واقعی از دروغین عنوان می‌کند و آن این که پیامبران واقعی به سوی پادشاهان نمی‌رفتند و بدون استثناء ابتدا چوپان، کشاورز و یا صنعتگر بودند. در حالی که زرتشت از طبقات بسیار بالای جامعه بود و مادرش شاهزاده می‌باشد، وقتی مبعوث شد برزگران به او پناه ندادند

سرانجام به کاخ گشتاسب رفت ابتدا جاماسب وزیر گشتاسب به او ایمان آورد. حتی وزیر گشتاسب با دختر زرتشت ازدواج کرد و خود زرتشت هم با دختر فرשוستر برادر جاماسب ازدواج کرد. الهامی از این مطالب نتیجه می‌گیرد «آری آنچه زرتشت آورده و پیغمبرانی که او معرفی کرده است، همه مخالف تعالیم پیغمبران واقعی است» (۱۸۳).

اصلی که الهامی مطرح کرده است چندان درست نیست، حضرت موسی (ع) از جانب خداوند مأمور شد نزد فرعون برود و او را به هدایت دعوت کند حضرت داوود و سلیمان حکومت تشکیل دادند، حضرت یوسف خزانه‌دار فرمانروای مصر گردید. از سوی دیگر زرتشت هم به محیط شبنانی تعلق داشته است. نام مادرش دوغدویه - آنکه دوغ می‌سازد - و نام خودش زرتشت - آن که شتر می‌راند - از ارتباطش با زندگی دامپروری حکایت می‌کند (زیرین کوب، ۵).

از دلایل دیگری که الهامی مطرح کرده حدیثی است که طبرسی در احتجاج از قول امام صادق (ع) نقل کرده و آن این که از امام پرسیدند که پیامبر مجوس چه کسی بود، آیا خالد بن سنان بود؟ حضرت فرمود خالد یک نفر عرب بدوی بود، و پیغمبر نبود و این سخنی است که مردم بی‌اطلاع می‌گویند. آن مرد گفت آیا پیغمبر مجوس، زرتشت است؟ امام فرمود زرتشت در میان مجوس سر و صدایی راه انداخت و ادعای پیغمبری کرد، عده‌ای دعوتش را پذیرفتند و عده دیگر او را تکذیب کردند و او از شهر بیرون نمودند و در بیابان طعمه درندگان شد. آقای الهامی می‌نویسد در این روایت امام (ع) ظاهراً زرتشت را پیغمبر مجوس ندانسته است و از تعبیر «اتاهم بزمزمه و ادعلی النبوه» بر می‌آید که پیغمبری زرتشت ادعایی بوده و واقعیت نداشته است و مجوسیها پیامبر دیگری داشته‌اند (الهامی، ۱۷۵).

به نظر می‌رسد که از سخنان امام (ع) نمی‌توان برداشت کرد که زرتشت پیامبر مجوس نیست امام (ع) فرمود زرتشت در میان مجوس سر و صدایی راه انداخت. می‌تواند خود زرتشت هم پیامبری از مجوس باشد. چنانچه مجوس را دین قدیمی

ایرانی و زرتشت را مجدد و آشکار کننده آن دین دانسته‌اند «المجوسیه دین قدیم و انماز رادشت جدده و اظهره و زاد فیه» (الزبیدی، ۳۴۵/۴). بطور کلمه همان طور که شهرستانی (۲۳۲/۱) و دیگران (این قیم، ۸۱ ح) گفته‌اند آیین زرتشتی زیر مجموعه دین مجوسی است.

آقای الهامی به مناظره امام رضا (ع) با فرد زرتشتی اشاره کرده می‌نویسد: «آری آنچه زرتشت آورده و پیغمبرانی که او معرفی کرده است همه مخالف تعالیم پیغمبران واقعی است چنان که حضرت رضا (ع) در احتجاجات خود با علمای ملل در آخر بحث رو به هرید عالم بزرگ زرتشتی کرد و فرمود زرتشتی که تو او را پیغمبر پنداشته‌ای چه دلیل به نبوت او داری گفت او برای ما تعالیمی آورده... امام فرمود همچنین به ملت‌های دیگر نیز تعالیم پیغمبران و موسی و عیسی و حضرت محمد رسید، پس شما به چه عذر و بهانه اقرار به نبوت آنها نم‌کنید در صورتی که شما از روی گفتار دیگران به زرتشت گرویده‌اید. اینجا بود که هرید از پاسخ فرود ماند» (الهامی، ۱۸۴؛ صدوق، ۱۱۰/۱).

در اینجا هم امام رضا (ع) در مورد این که زرتشت پیامبر هست یا نه اظهار نظر نمی‌کنند بلکه دلیل زرتشتی را در مورد پذیرش پیامبرش نمی‌پذیرند زیرا این دلیل برای پیامبران دیگر چون موسی و عیسی و حضرت محمد (ص) هم می‌تواند مطرح باشد.

مجوس در قرآن

در قرآن کریم لفظ مجوس فقط یک بار در آیه زیر آمده است:

«ان الذین امنوا و الذین هادوا و الصابئین و النصارى و المجوس و الذین اشركو ان الله یفصل بینهم یوم القیامه» (حج، آیه ۱۷).

تفسیر این آیه از قرآن دو گونه ارائه شده است. یک نوع تفسیر این است که در این آیه مردم به سه گروه تقسیم شده‌اند: ۱. مؤمنان ۲. اهل کتاب: یهود، نصاری، صابئان

و مجوسان ۳. مشرکان، این سه فرقه با ذکر اسم موصول الذین از هم جدا شده‌اند و لسی چهار گروه اهل کتاب با حرف وصل به هم پیوسته‌اند. بنابراین مجوس از مشرکان مجزا شده و در ردیف یهود و نصاری و صابئان قرار دارند (الهامی، ۱۶۶). این که الذین اشركوا در مقابل چهار مذهب آمده نشان می‌دهد که مذهب مجوس در اصل مذهب شرک بوده، و در ردیف ادیان توحیدی قرار داشته است و اخذ جزیه از آنها دلیل بارز این مطلب است. به نوشته علامه طباطبایی این آیه دلالت و یا حداقل اشعار دارد بر این که مجوسیان اهل کتابند زیرا در این آیه و سایر آیاتی که صاحبان ادیان آسمانی را می‌شمارد در ردیف آنان و در مقابل مشرکین به شمار آمده‌اند^۱ (۲۳۷/۹). در مقابل این برداشت، فخر رازی، طبری و نیشابوری حدیثی از قتاده ذکر می‌کنند که ادیان شش تاست یکی از آن خداوند پنج تا از آن شیطان.

فخر رازی در تفسیر آیه بالا مجوس را از پیروان نبی واقعی ندانسته و پیرو متنسی می‌داند آنگاه حدیث قتاده را ذکر می‌کند (۱۸/۲۳).

در تفسیر طبری ذیل آیه آمده است که مجوس خورشید و ماه و آتش را می‌پرستند آنگاه حدیث قتاده ادیان شش تاست پنج تایی آن از آن شیطان است یکی از آن رحمان آورده است (۴۵/۴).

در تفسیر نیشابوری هم ذیل تفسیر این آیه، حدیث ادیان شش تاست را از مقاتل ذکر کرده آنگاه می‌آورد که مؤمنین و یهود و نصارا، در اعتقاد به خدا و پیامبر مشترک هستند و در اعتراف به نبوت محمد (ص) از هم جدا می‌شوند و به آن اعتراف نمی‌کنند. صابئون از جهتی شبیه نصارا هستند و از جهتی خیر، و اما مجوس سخنشان

۱. در تفسیر نمونه هم این مطلب تصریح شده و آمده است با توجه به این که در برابر مشرکان و در صف ادیان آسمانی قرار گرفته‌اند چنین بر می‌آید که آنها دارای دین و کتاب و پیامبری بوده‌اند. و اضافه شده که تردیدی نیست امروز مجوس به پیروان زرتشت گفته می‌شود (۱۸/۲۳).

از دو جنبه مضطرب است زیرا به ثنویت معتقد هستند و نبی حقیقی نداشته و پیامبرشان متنبی است (۷۵/۴). زمخشری هم در کشف آورده که ادیان پنج تاست چهار تا از آن شیطان و یکی از رحمان. وی صابئون را از نصارا می‌داند (۲۸/۳). در تفسیر گازر هم همین معنی آمده است (۱۸۶۶).

در این تفاسیر، یعنی تفاسیر فخر رازی (د ۶۰۴)، طبری (د ۳۱۰)، نیشابوری (د ۷۳۰)، زمخشری (د ۵۳۸) و تفسیر گازر (د آخر قرن نهم) همان طور که دیدیم تصریح به صاحب کتاب بودن مجوس نشده جالب این جاست که این مفسرین ایرانی بودند و مسأله قومیت در اعتقاد آنها نقش نداشته است.

در تفاسیر شیعه چون تبیان شیخ طوسی (د ۴۶۰)، مجمع البیان و جوامع الجامع طبرسی (د ۵۴۸)، الصافی فیض (د ۱۰۹۱) و تفسیر شبر (د ۱۲۴۲ ق) از توضیح این آیه خودداری کرده ولی در جای دیگر مجوس را اهل کتاب دانسته‌اند. طوسی در تفسیر آیه جزیه (تبیان، ۲۰۲/۵) و در کتاب تهذیب الاحکام (۱۱۳/۴) مجوس را اهل کتاب دانسته است. طبرسی در مورد اهل کتاب نوشته «هم اليهود و النصارى و قال اصحابنا ان المجوس حکمهم حکم اليهود و النصارى» (۳۴/۵). فیض دو حدیث نقل کرده که پیامبر (ص) مجوس را اهل کتاب دانسته‌اند (۳۳۳/۲) و در تفسیر شبر آمده: «الذین اوتوا الكتاب اليهود و النصارى و الحقوا بهم المجوس نبیا قتلوه و کتابا حرقوه» (۲۰۲).

علامه طباطبایی در چند جای تفسیر المیزان مجوسیان را اهل کتاب و قوم معروفی دانسته که به زرتشت گرویدند. در بحث روایتی ایشان سؤالی که اشعث بن قیس از حضرت علی (ع) پرسید و جواب حضرت علی (ع) به او در مورد مجوسیان و اهل کتاب بودن آنها را آورده سپس اضافه می‌کند «اما این که مجوسیان اهل کتابند روایت دیگری نیز بر وقفش هست و در این روایات آمده که آنها پیغمبری داشتند و او را کشتند و کتابش را سوزاندند» (۳۶۲/۱۴). با دقت در تفاسیر چنین به نظر می‌رسد تفاسیر کهن و جدید شیعه با اتکا به روایات، مجوس را اهل کتاب شمرده‌اند ولی

تفسیر اهل سنت آنها را اهل کتاب ندانسته‌اند.

بطوری که ذکر شد در قرآن فقط یک بار کلمه مجوس آمده است لیکن آیه دیگری هم در قرآن هست که هر چند بطور صریح در آن از مجوس نام برده نشده اما شأن نزول آن درباره مجوس می‌باشد.

«یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم الی الله مرجعکم جمیعاً فینبئکم بما کنتم تعملون». (مائده، آیه ۱۰۴)

در شأن نزول این آیه از ابن عباس روایت شده که پیامبر خدا به مردم هجرنامه نوشت و اسلام را به آنها عرضه کرد و فرمود در صورت عدم قبول، جزیه بپردازند. در تفسیر ابو الفتوح رازی آمده است که منذر بن ساوی نامه رسول برایشان عرضه کرد:

«بر عرب و جهودان و ترسایان و گورانی [گور لغتی است در غیر معنی مجوس] که آنجا بودند که ایشان گفتند که ما جزیه قبول نکنیم و اسلام نیاوردیم. او رسول را خیر داد و رسول به او نوشت که از عرب قبول مکن الا اسلام یا تیغ و اما جهودان و ترسایان و گوران یا اسلام آرند یا جزیه قبول کنند. او نامه عرضه کرد. عرب ایمان آوردند و اهل ذمه جزیه قبول کردند. منافقان در این حدیث طعنه زدند گفتند، عجب نیست کار محمد، می‌گوید مرا فرموده‌اند که با مردمان کارزار کنم تا بگویند لا اله الا الله آنگاه از گوران هجر و اهل کتاب جزیه می‌ستاند و ایشان را بر کفر رها می‌کند. چرا ایشان را بر اسلام اکراه نمی‌کند و یا از عرب جزیه قبول نمی‌کند. مسلمانان را سخت آمد. خدای تعالی این آیه فرستاد: یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم...» (ابو الفتوح رازی، ۲۵۴/۴؛ حمیدالله، ۱۰۶).

این شأن نزول در تفاسیر بسیاری نقل شده است. در کنار آن شأن نزول دیگری هم برای این آیه قائل هستند. در تفسیر صافی، فیض شأن نزول آیه را حسرت بردن و افسوس خوردن مؤمنان بر حال کفار ذکر کرده و نوشته است، مسلمانان از این که کفار با طیب خاطر دین اسلام را نمی‌پذیرند متحیر بودند و آیه مذکور برای تسلیت خاطر

آنان نازل شد (۹۳/۲). ولی محتوای آیه بیشتر دلالت دارد بر این که جواب اعتراض باشد نه تسلیت و دلجویی. گویا افراطیون می‌خواستند هر کس را که اسلام نیاورد از دم شمشیر بگذرانند در صورتی که خدا و پیامبرش می‌خواستند دین مبین با تفکر و تأمل پذیرفته شود (خزائلی، ص ۵۲۲).

کلمه دیگری نیز در قرآن وجود دارد که برخی منظور از آن را زرتشتیان دانسته‌اند و آن اصحاب الرس می‌باشد که در دو آیه زیر آمده است: و عادا و ثمودا و اصحاب الرس و قرونا بین ذلک کثیرا. فرقان، آیه ۳۸. و کذبت قبلهم قوم نوح و اصحاب الرس و ثمود (ق، آیه ۱۲).

اصحاب الرس را در این آیات اهالی ساکن در اطراف رود ارس گرفته‌اند. در کتاب یکتاپرستی در ایران باستان که به جانب‌داری از زرتشتیان نوشته شده آمده است: «راجع به اصحاب الرس چند قول است یکی از اقوال اشاره به مردمان کنار رود ارس است که در اغلب تفاسیر آمده است در تفسیر صافی می‌گوید ارس نهی است در حوالی آذربایجان، همان طوری که برای هر قوم و ملتی پیغمبر فرستادیم در آذربایجان نیز از بین اهالی آنجا پیغمبری را مبعوث کردیم. بسیار واضح است که مفاد آیه اشاره به ظهور زرتشت در آن حدود می‌باشد زیرا هیچ تاریخی نشان نمی‌دهد به غیر از اسو زرتشت پیغمبر دیگری در آذربایجان و در حدود سواحل رود ارس مبعوث شده باشد (اورنگ، ۵۴)».

البته بیشتر مفسرین معتقدند که اصحاب الرس طایفه‌ای بودند که در یمامه می‌زیستند و پیغمبری به نام حنظله بر ایشان مبعوث شد و آنان وی را تکذیب کرده و در چاه انداختند؛ آن پیامبر شهید گردید. چون افکندن در چاه در یکی از لغات عرب رس تعبیر می‌شود، از این جهت این قوم را اصحاب الرس نامیدند (طبرسی، ۲۶۶۷ و ۲۱۶/۹).

احتمالاً برخی از مفسرین دوره دوم اسلامی که با نام ارس آشنا شده‌اند رس را با

آن منطبق کرده‌اند و گفته‌اند اصحاب الرس در آذربایجان بوده‌اند که سی پیغمبر خود را کشتند و چون رود ارس در یونانی ارکسوس نامیده می‌شود و با نامهای یونانی جیحون و سیحون قرابتی دارد قلمرو اصحاب الرس را تا ساحل جیحون و سیحون برده‌اند (خزائلی، ۱۴۹).

مدائن الرس در نهج البلاغه عبارت از همان تمدن و شهرهاست. محمد عبده در شرح جمله فوق از نهج البلاغه تصریح کرده که از مراد از رس، رود ارس فعلی در آذربایجان است.^۱ در تفسیر صافی از قمی نقل کرده رس نهری است در ناحیه آذربایجان (۱۳/۴)، همچنین گفته شده شاید مراد از مجوس که در آیه ۱۷ سوره حج آمده، اصحاب الرس باشد و یا مجوس از اخلاف آنها باشد (قرشی، ۹۰/۳).

ابوالفتوح رازی هم ضمن بیانهای مختلفی که در مورد اصحاب الرس کرده به این موضوع اشاره می‌کند که «ایشان را جویی بود که آن را رس خواندند و این جوی از میان آذربایجان و ارمینه بود از آن جانب که آذربایجان بود آتش پرست بودند و از آن جانب که با ارمینه بود بت پرست بودند» (۲۷۷/۸و۷).

به رغم این اظهار نظرها باید توجه داشت که پژوهشهای جدید نشان داده که محل تولد زرتشت در شرق بوده است. کسانی هم که محل تولد زرتشت را غرب ایران دانسته‌اند این موضوع را قبول دارند که محل شکوفایی و اظهار دین او قلمرو گشتاسب یعنی شرق ایران بوده است (زرین کوب، ۵۰/۱ و ۵۹؛ فرای، ۵۱). اگر رود ارس را تا سواحل جیحون و سیحون بدانیم می‌توان زرتشت را پیامبر این نواحی دانست و گرنه معرفی او به عنوان پیامبری در سواحل ارس نادرست می‌باشد.

فخر رازی هشت معنی برای اصحاب الرس آورده است، در این معانی به مجوس

۱. در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ضمن نقل اقوال مختلف رس را رودی در اقلیم باب که به دریای خزر می‌ریزد ذکر کرده است (۵/۵ - ۲۴).

اشاره ندارد فقط در یکی از معانی آورده اصحاب الرس قومی بودند که در کنار رود ارس در شرق زندگی می‌کردند (۷۲/۲۴).

در تفسیر المیزان در ذیل تفسیر چند آیه اشاره به مجوسیان شده است از جمله در تفسیر آیات: و المنخفة و الموقوذه و المترديه و النطیحة (مانده آیه ۳). روایتی از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده که مجوس را رسم چنین بود که حیوان سر بریده را نمی‌خوردند و به جای آن مردار می‌خوردند و برای مردار کردن حیوانات از قبیل گاو و گوسفند آنها را خفه می‌کردند. همچنین موقوذه را که یکی دیگر از مصادیق میته است از این جهت نام برده که مجوس دست و پای حیوان را می‌بستند و آنقدر می‌زدند تا بمیرد وقتی به کلی بی‌جان می‌شد آن را می‌خوردند و مترديه که آن نیز رسم مجوس بود به این صورت که چشم حیوان را می‌بستند و از بام پرت می‌کردند تا بمیرد وقتی می‌مرد گوشتش را می‌خوردند و نطیحه که آن نیز حیوانی بود به رسم مجوس به وسیله شاخ حیوان دیگر می‌مرد و نیز ما اكل السبع الا ما ذکیتم که مجوس نیم خورده درندگانی چون گرگ و شیر و خرس را می‌خوردند و خدای عزوجل همه اینها را حرام کرد (طباطبایی، ۳۷۱/۱۱). در تفسیر آیه «و الذین اتیناهم الکتاب یفرحون بما انزل الیک و من الاحزاب من ینکر و بعضه قل انما أمرت أن اعبده و لا اشکر به...» (رعد، آیه ۳۶) آمده ظاهراً منظور از الذین اوتوا الکتاب یهود و نصارا یا این دو طایفه با مجوس است. علامه طباطبایی نوشته است زمان پیامبر مجوس در انتظار بعثت و فرج خاتم الانبیا(ص) و ظهور دینی که حق و عدالت را گسترش دهد به سر می‌بردند و مانند مشترکین با حق دشمنی و عناد نمی‌ورزیدند (۳۷۲/۱۱) در ادامه از بعضی مفسرین نقل کرده که گفته‌اند منظور از موصول الذین عموم مسلمین و منظور از احزاب یهود و نصارا و مجوس است (۳۷۳/۱۱) طبری در مجمع البیان نوشته الذین اتیناهم الکتاب، اصحاب پیامبر و من الاحزاب، یهود و نصارا و مجوس هستند (۴۵۵/۶).

در مورد آیه «و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن» (عنکبوت، ۴۶) در تفسیر المیزان آمده است از مجادله با اهل کتاب که شامل یهود و نصارا و مجوس و صابئین بپرهیز و می‌فرماید با این طوایف چند گانه مجادله نکن مگر به طریقی که بهترین مجادله بوده باشد (۱۳۷/۱۶).

در برخی از تفاسیر اصحاب احدود را مجوسیان دانسته‌اند، به این صورت که یکی از پادشاهان آنها دین را تحریف کرده و ازدواج با محارم را رواج داد چون مؤمنین به این اعتراض کردند آنها را در آتش افکند که به اصحاب احدود مشهور شدند (طبرسی، ۷۰۶/۱۰، مجلسی، ۴۳۳/۱۴).

مجوس در روایات

روایات متعددی وجود دارد که مجوس را اهل کتاب شمرده است از جمله روایت اصبع بن نباته است که نقل کرده، علی (ع) بر فراز منبر فرمود سلونی قبل ان تفقدونی، اشعث بن قیس برخاست و گفت ای امیرالمؤمنین چگونه از مجوس جزیه گرفته می‌شود در حالی که کتاب آسمانی بر آنها نازل نشده و پیامبری نداشته‌اند. علی (ع) فرمود آنها کتابی داشته‌اند و خداوند در میان آنها پیامبری مبعوث فرمود (البحر عاملی، ۹۸/۱۱). و در شریعت آن پیامبر ازدواج با محارم جایز نبود، یکی از پادشاهان آنها، در یک شب که مست بود، در حال مستی با دختر خویش در آمیخت مردم آگاه شدند و شورش کردند و گفتند اکنون لازم است بر تو حد جاری کنیم. آن پادشاه نیرنگی اندیشید و دستور داد همه جمع شوند و سخن او را بشنوند اگر نادرست بود هر تصمیمی خواستن بگیرند. مردم گرد آمدند، او گفت: شما همه می‌دانید که در میان مردم هیچ کس به پای پدر و مادر ما آدم و حوا نمی‌رسد، مگر نه این است که این دو تن که صاحب دختران و پسران شدند همه آنها با یکدیگر ازدواج کردند. مردم قانع شده و از

آن پس ازدواج با محارم در بین آنها مرسوم شد.^۱

روایت دیگری نیز هست که از امام صادق (ع) نقل شده است. از ایشان در مورد مجوس پرسیدند که آیا پیامبری داشتند؟ فرمود: بله آیا نوشته رسول خدا به مردم مکه به تو نرسیده است که فرمود اسلام بیاورید و الا برای جنگ آماده شوید. آنها به پیامبر نامه نوشته خواستند که از آنها جزیه بگیرد و در عوض آنها را واگذارد که به پرستش بتها ادامه دهند. پیامبر (ص) به آنها نوشت که جز از اهل کتاب جزیه نمی‌گیرد. مشرکان مکه عنوان کردند که چگونه از مجوس هجر جزیه گرفته است. پیامبر (ص) به آنها نوشت که مجوس پیامبری داشتند که او را کشتند کتابی داشتند که به آتش کشیدند. کتاب آنها در دوازده جلد به روی پوست گاو بود (طوسی، تهذیب، ۱۱۳/۴؛ الحر عاملی، ۹۶/۱۱).

این جریان باید بعد از فتح مکه و قبل از نزول آیات برائت یا هم زمان با نزول این آیات اتفاق افتاده باشد. بلاذری هم تاریخ آن را سال هشتم هجری ذکر کرده است (۸۵). در کتاب احتجاج طبرسی آمده که شخصی پرسید آیا مجوسان پیغمبری داشتند؟ چون من در میان آنها کتابهای محکم و مواعظی بلیغ و مثلهایی شافعی می‌بینم و این که به ثواب و عقاب و قیامت معتقدند و شرایی دارند که به آن عمل می‌کنند. امام فرمود: هیچ امتی نبوده مگر آنکه نذیر و پیامبری داشته و برای مجوس هم مانند همه امته خداوند پیغمبری به سویشان فرستاد و او از ناحیه خدا بر ایشان کتابی آورد ولی منکرش شدند (۳۴۵/۲).

۱. این روایت به صورتهای مختلف بیان شده، از جمله این سخنان را حضرت علی (ع) در جواب به عمر بن خطاب فرمودند که شک داشت مجوس اهل کتاب هستند یا خیر. همچنین به جای دختر پادشاه در برخی روایات خواهر او ذکر شده است. در مورد سرانجام آنها هم روایت به این صورت بیان شده که پادشاه معترضین را در آتش سوزاند و سوره بروج و اصحاب اخلاود مرسوط به آنها می‌باشد. (مجلسی، ۴۳۳/۱۴؛ الحویزی، ۴۵۷/۳؛ ابن قیم، ۸۳).

در وسائل الشیعه روایتی از امام محمد بن علی (ع) ذکر شده که فرمود از مجوس جزیه گرفته شود زیرا پیامبر (ص) فرمود با آنان به سنت اهل کتاب رفتار کنید آنها پیامبری به نام داماسب داشتند که کشتند و کتابی به نام جاماسب که در دوازده هزار جلد به روی پوست گاو بود آن را آتش زدند (۹۷/۱۱). همین روایت از امام علی بن الحسین زین العابدین (ع) نقل گردیده است:

از روایات بالا مشخص می‌شود که تأکید پیامبر و ائمه - سلام الله علیهم - بر این بوده است که مجوسیان اهل کتاب شمرده شوند و از آنها جزیه گرفته شود. هر چند این عمل مخالف پسند و نظر اعراب متعصب بود.

روایات و اخباری هم وجود دارد که طرز رفتار و برخورد با مجوسیان را نشان می‌دهد از جمله روایتی است که نقل شده مردی در حضور امام صادق (ع) از شخص دیگری پرسید که با آن مردی که از او طلبکار بودی چه کردی؟ آن مرد گفت او یک ولد الزانی است. امام سخت بر آشفت که این چه سخنی بود. آن مرد گفت قربانت گردم او مجوسی است و مادرش دختر پدرش است، لذا هم مادر و هم خواهرش می‌باشد پس قطعاً ولد الزنا است. امام فرمود مگر نه این که در دین آنها این عمل جایز می‌باشد و او به دین خود عمل کرده است و تو حقیقت نداری او را ولد الزنا بخوانی (طوسی، تهذیب، ۳۶۵/۹).

شخصی از امام دوازدهم (ع) سؤال کرد، نزدیک ما خیاطی مجوسی است که گوشت مرده می‌خورد و از جنابت پروایی ندارد آیا با لباسی که برای ما می‌دوزد قبل از این که تطهیر شود می‌توان نماز خواند؟ جواب آمد نماز در آن اشکال ندارد (مجلسی، ۲۵۹/۸۳ و ۱۵۴/۵۳؛ خادمی، ۱۲۸).

بر اساس روایات بالا در فقه شیعه اکثر علمای شیعه، مجوسیان را اهل کتاب دانسته‌اند. مرحوم شیخ طوسی در کتاب *خلاف* می‌فرماید «المجوس کان لهم کتاب ثم رفع عنهم» در نهایت نیز به این موضوع تصریح کرده است. صدوق در *توحید* و *شهید*

در لمعه مجوس را به تحقیق اهل کتاب دانسته‌اند (الهامی، ۱۶۸ ح).

شیخ مفید در المقنعه از امیرالمؤمنین (ع) ذکر کرده که مجوس از نظر پرداخت جزیه و دیات چون یهود و نصارا می‌باشند زیرا اهل کتاب هستند (الحر عاملی، ۹۸/۱۱).

عده دیگری از فقها از روی احتیاط و دیر باوریهای عالمانه هر چند مجوس را بطور تحقیق اهل کتاب شناخته‌اند ولی به جهت احتمال کتابی بودن، در ردیف یهود و نصارا قرار داده‌اند. در این مورد صاحب شرایع و جواهر و ریاض مجوس را در حکم اهل کتاب دانسته‌اند (الهامی، ۱۷۰). الهامی پس از نوشتن این مطلب اضافه می‌کند بنا بر آنچه گذشت جای شک و تردید نیست که مجوس از نظر فقها یا بطور مسلم اهل کتابند یا لااقل محتملاً اهل کتاب بوده‌اند.

مطهری نیز نوشته است که تردید ما در بحث توحیدی بودن آیین زرتشت تنها از جنبه تاریخی است و از زاویه فقه و حدیث و بنا ملاکهای خاص اسلامی که جنبه تبعیدی دارد و برای یک مسلمان با ایمان معتبر است. از این زاویه و از این نظر، هیچ مانعی نیست که آیین زرتشتی را یک آیین توحیدی بنامیم یعنی آیینی که در اصل و ریشه توحیدی بوده و همه شرکها، بدعتهایی تلقی شود که بعدها به آن الحاق شده‌اند (۲۳۵/۶).

همان طور که ذکر شد علمای شیعه با توجه به روایات، مجوس را اهل کتاب شمرده‌اند اما در میان علمای اهل سنت حنفی‌ها، همچنین ابو یوسف نویسنده کتاب الخراج زرتشتیان را اهل کتاب دانسته‌اند (اشبولر، ۳۰۳/۲). شافعی (د ۲۰۴) هم با آوردن حدیثی به روایت حضرت علی (ع) از پیامبر (ص) آنها را اهل کتاب معرفی کرده است (ام، ۱۸۳/۴). بسیاری از علمای اهل سنت مجوس را اهل کتاب نمی‌دانند اما کسانی هم که مجوس را اهل کتاب ندانسته به این که پیامبر (ص) و خلفای صدر اسلام از آنها جزیه می‌گرفتند معتقد هستند. در صحیح بخاری روایتی ذکر شده که پیامبر (ص) از

مجوس جزیه می گرفت (۵۲۷/۴). ابن قیم جوزی بحشی نسبتاً طولانی درباره جزیه گرفتن از مجوس دارد. وی که به شدت ضد مجوس است و آنها را اهل کتاب نمی داند اظهار داشته که اجماع فقها این است که جزیه از اهل کتاب و مجوس گرفته شود. (۲۴۲/۱).

در پایان لازم به یادآوری است که در تاریخ اسلام اخباری وجود دارد که نشان می دهد مسلمانان نسبت به مجوسیان احترام قائل بودند. البته رفتار حکام مسلمان در مقاطع مختلف فرق داشته است. ولی بطور کلی مجوسیان از نظر اخلاقی مقبولیتی نزد مسلمانان داشته اند چنانچه دو خبر در کتاب بحار الانوار نقل شده است که در ازای کمک افراد مجوسی به نیازمند مسلمان، شخص مجوسی مورد توجه و عنایت پیامبر اسلام قرار گرفته است (مجلسی، ۱۳/۴۲).

منابع

- ابن اثیر، عزالدین ابن الحسن علی بن الکریم؛ الکامل فی التاریخ، حقه علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۹م.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید هبه الله؛ جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه و تحشیه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۷۹ش.
- ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم؛ المعارف، حقه ثروت عکاشه، دار الکتب، بی جاب، ۱۹۶۰م.
- ابن قیم جوزیه، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن ابی بکر؛ احکام اهل الفقه، حقه ابی برآء یوسف بن احمد البکری و ابی احمد شاکر بن توفیق العاروری، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷م.
- ابن عبید، القاسم بن سلام؛ کتاب الاموال، تحقیق محمد خلیل هراس، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸م.
- اسدالله یف، سعدالله؛ «چرا زرتشت را ابراهیم دانسته اند»، کیهان فرهنگی، اردیبهشت ۱۳۷۳.

- اشپولر، برتولد؛ *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میراحمدی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷ش.
- اورنگ، مراد؛ *یکتاپرستی در ایران باستان*، انتشارات ستاد ارتش، تهران، ۱۳۳۷ش.
- البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح البخاری*، شرح و تحقیق قاسم الشماعی الرفاعی، دار القلم، بیروت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷م.
- بلاذری، ابو الحسن؛ *فتوح البلدان*، الهلال، بیروت، ۱۹۸۸م.
- بلعمی، ابو علی محمد بن محمد؛ *تاریخ بلعمی تکمله و ترجمه تاریخ طبری*، تصحیح محمد تقی بهار ملک الشعراء، به کوشش محمد پروین گنابادی، زوار، تهران، ۱۳۵۴ش.
- بویس، مری؛ *چکیده تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی زاده، صفی علیشاه، تهران، ۱۳۷۷ش.
- پورداود، ابراهیم؛ *یسا جزوی از نامه مینوی اوستا*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶ش.
- الجرجانی، ابو المحاسن الحسین بن الحسن؛ *تفسیر گازر: جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷ش.
- جعفری فائزی پهلایی، سیاست خارجی پیامبر اسلام، زائر، قم، ۱۳۷۸ش.
- الحر عاملی، محمد بن الحسن؛ *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- منسوب به حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی؛ *نبصه العرام فی معرفه مقالات الانام*، تصحیح عباس اقبال، مطبعه مجلس، تهران، ۱۳۱۳ش.
- حمیدالله، محمد؛ *وثائق یا نامه های حضرت ختمی مرتبت و خلفای راشدین*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ و نشر بنیاد، تهران، ۱۳۶۵ش.
- خادمی شیرازی، محمد؛ *مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله ارواحنا القداء، الخدیر، مشهد*، ۱۳۶۸ش.
- خزانلی، محمد؛ *اعلام قرآن*، امیرکبیر، تهران، ۲۵۳۵ [۱۳۵۵].
- دوانی، علی؛ *چهره زرتشت در تاریخ*، دار التبلیغ اسلامی، قم، بی تا.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داوود؛ *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نس، تهران، ۱۳۶۸ش.
- رازی، ابوالفتوح؛ *تفسیر ابو الفتوح رازی*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، اسلامیه، تهران، ۱۳۵۸ش.

- الرازی، فخرالدين محمد بن عمر بن الحسين، *التفسير الكبير او مفاتيح الغيب*، دار الكتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۰م.
- الزبيدي، محمد مرتضى؛ *تاج العروس*، بنغازي، دار البيبا للنشر و التوزيع، بي.تا.
- زرین کوب، عبدالحسين؛ *تاريخ مردم ايران*، ايران قبل از اسلام، اميرکبير، تهران، ۱۳۷۱.
- الزمخشري الخوارزمي، ابي القاسم جار الله محمود بن عمر؛ *الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل*، دار المعرفة، بيروت، بي.تا.
- سالک، معصومه، «ابان بن سعيد»؛ *دايرة المعارف بزرگ اسلامي*، ج ۲.
- شافعي، ابي عبدالله محمد بن ادریس، الام، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰م.
- شبر، سيد عبدالله؛ *تفسير شبر*، دار البلاغه للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، ۱۴۱۲ق.
- شعراني، ابو الحسن؛ *نشرطوبس يا دايرة المعارف لغات قرآن مجيد*، اسلاميه، تهران، ۱۳۹۸ق.
- الشهرستاني، محمد بن عبدالكريم؛ *الملل و النحل*، تحقيق محمد سيد گيلاني، دار المعرفة، بيروت، ۱۴۰۲ق.
- صدوق، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه؛ *عيون اخبار الرضا*، ترجمه محمدتقي اصفهاني، علميه اسلاميه، تهران، بي.تا.
- صفى پور، عبدالرحيم بن عبدالكريم؛ *منتهى الارب في لغة العرب*، سنابى، تهران، بي.تا.
- طاهر رضوي، س. م؛ *پارسيان اهل كتابند*، انجمن ايران ليك، هند، ۱۹۳۶م.
- الطبرسي، ابو علي فضل بن حسن؛ *مجمع البيان في تفسير القرآن*، دار المعرفة، بيروت، بي.تا.
- _____: *جوامع الجامع*، مقدمه، تصحيح و تعليقات ابو القاسم گرجي، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ش.
- الطبرسي، ابي منصور احمد بن علي؛ *الاحتجاج*، به كوشش محمد باقر الموسوي الخراساني، نشر المرتضى، مشهد، ۱۴۰۳ق.
- الطبري، محمد بن جبري، *جامع البيان في تفسير القرآن و بهامشه تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، للعلامة نظام الدين الحسن بن محمد بن حسين القمي النيشابوري، مطبعة الكبرى الاميريه، مصر، ۱۳۲۵ق.
- الطوسي، محمد بن حسن؛ *التبيان في تفسير القرآن*، تحقيق احمد حبيب قصير العاملي، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ۱۴۰۹ق.
- _____: *تهذيب الاحكام*، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۹۰ق.

- العروسی الحویری، عبد علی بن حمسه؛ تفسیر سور التقلین، تصحیح هاشم الرسولی المحلاتی، مطبعه الحکمه، قم، بی تا.
- فرای، ریچارد؛ میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳ش.
- فرهوشی، بهرام؛ فرهنگ پهلوی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶ش.
- الفیض الکاشانی، المولی محسن؛ الصافی فی تفسیر کلام الله، دار المرتضی للنشر، مشهد، بی تا.
- قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۴ش.
- قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، دار الکتب، قم، ۱۳۶۷ش.
- گیمین، دوشن؛ زرتشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب نیا، مروارید، ۱۳۶۳ش.
- مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الانمه الاطهار، تحقیق عبدالرحیم الربانی الشیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳م.
- مطهری، مرتضی؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، صدرا، تهران، ۱۳۷۱ش.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین، سپهر، تهران، ۱۳۵۸ش.
- _____؛ مزدیسنا و ادب پارسی، به کوشش مهدخت معین، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۳ش.
- مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ۲۲.
- مهرآبادی، میترا؛ «نقدی بر چرا زرتشت را ابراهیم دانسته اند»، کیهان فرهنگی، تیر ۱۳۷۰ش.
- هاکس، مستر؛ قاموس کتاب مقدس، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷ش.
- هنینگ، والتر برونو؛ زرتشت سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران خانی با مقدمه فتح الله مجتبیایی، پرواز، تهران، ۱۳۶۵ش.
- یاقوت، ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی؛ معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹م.
- M. Motony. "Madjus", *Encyclopaedia of Eslam, newedition*, vol5.

